



درد آید

نگاه ژرف اندیشانه و همراه با آینده‌نگری شهید هاشمی نژاد پیوسته موجب می‌گردد که در پی ایجاد کانون‌های دینی پرسش و پاسخ باشند و در جهت تقویت آنها از هیچ تلاشی فروگذار نکنند. این گفتگو شمه‌ای از این تلاش‌هاست.

«شهید هاشمی نژاد و جوانان» در گفت و شنود شاهد یاران با محمود لولاجیان

آگاه به مسائل روز بودند...

وقتی از ایشان دعوت می‌شد، به شهرهای مختلف می‌رفتند. در تهران در منزل ما مستقر می‌شدند و از اینجا به نقاط مختلف می‌رفتند و در این فواصل ما از ایشان استفاده می‌کردیم.

شما فرمودید در جلسه‌ای که جوانان نمی‌آمدند، ایشان توانستند تحول ایجاد کنند و جوانان را جذب کنند. این حاصل چه ویژگی‌هایی بود؟

ایشان بر اساس تحقیقات بحث روز می‌کردند و درباره تفسیر قرآن و دنیای اسلام و مسئله فلسطین خیلی عمیق وارد می‌شدند و به نوعی به مباحث می‌پرداختند که در جاهای دیگر چنین مباحثی عنوان نمی‌شد و واقعا منحصر به فرد بود. اگرچه افرادی همچون شهید مطهری و دکتر شریعتی نیز در آن مقطع توانسته بودند جوانان را جذب کنند، اما ایشان روش‌های خاص خودشان را در بیان مسائل علمی روز و جوانان داشتند. در عین اینکه اصالت بحث ایشان در اسلام بود، اما ایشان یک روشنفکر اصیل متدین بودند که بر اساس روایات و نظر امام حرکت می‌کردند، لذا جوانان هم جذب می‌شدند.

قدرت علمی مطالب شهید هاشمی نژاد در آن جلسات چگونه بود؟

مسئله علمیت ایشان، بیان و گفتار ایشان و تحقیقات ایشان یک چیزی نیست که بنده بتوانم بیان کنم و آن را واگذار به اهل علم می‌کنیم، ولی همین قدر می‌دانم که در آن موقع شهید مطهری و شهید دکتر بهشتی و سایر آقایانی هم که از نظر روشنفکری در سطح بالایی بودند و دانشگاهیان به آنها ایزد داشتند، آن بزرگان برای شهید هاشمی نژاد احترام و ارج و منقبت خاصی قابل بودند و لذا همین مطلب می‌تواند برای علمیت ایشان کافی باشد که علما و دانشمندان محقق مثل شهید مطهری به شهید هاشمی نژاد احترام خاصی از نظر علمی می‌گذاشتند.

شما از شهادت ایشان چگونه باخبر شدید؟

من در سال ۱۳۶۰ مسئول سازمان حج و زیارت بودم. در روزهای آخری که بعد از حاجی‌ها می‌خواستیم پرواز کنیم، در فرودگاه مهرآباد که عازم مکه بودم در همان جا خیر شهادت ایشان را شنیدیم و برنامه‌ام را لغو کردم و خودم را به مشهد رساندم و در تدفین و تشییع ایشان شرکت کردم. با وضع فجیعی که منافقین کوردل به وجود آورده بودند، بدن ایشان را با نارنجک متلاشی و یکی از دست‌های ایشان را هم قطع کرده بودند.

با شهادت شخصیتی چون شهید هاشمی نژاد که مورد احترام عام و خاص بودند و به هیچ وجه کوچک‌ترین نظری به مادیات مردم نداشتند، می‌توان به زدالت و پلیدی گروهی که خود را مجاهدین خلق می‌نامیدند، پی برد. بنده نیز بسیار متأثر با چشم گریان در تمامی مراسم شرکت داشتم و بعد امدم تهران و به حج رفتم. واقعا فکر ایشان، موقعیت ایشان و کلمات خیلی موثر ایشان را هیچ‌وقت از یاد نمی‌برم.

نماز عادی نبود. ایشان از یک تقوا و معنویت خاصی برخوردار بودند که بنده در افراد کمتر می‌دیدم و شاید همین هم باعث می‌شد که ما ارادت‌مان به ایشان از آن موقع شروع شد و تا آخرین لحظات که بیش از بیست سال به درازا کشید، محفوظ بود.

از ارتباط شهید هاشمی نژاد با جوانان نکاتی را بفرمایید. تالیفات و جذابیت و بیان آتشین ایشان به‌خصوص در جوانان آن قدر موثر بود که ما در آن زمان جلسه‌ای به نام مجمع هفتگی جوانان را در تهران ترتیب دادیم. برخلاف خیلی از جلسات قرآنی که افراد مسن و سالخورده بودند، این جلسه ما برای جوانان بود و از محضر شهید هاشمی نژاد دعوت کردیم که در این جلسه مستفیض بفرمایند. این جلسه هفتگی بود و در ماه مبارک رمضان تمام شب‌ها این مجلس دایر بود و عده زیادی از جوانان که حتی از نظر ظاهری وضع خاصی هم نداشتند، فریفته صحبت‌های ایشان می‌شدند و استفاده‌هایی هم می‌بردند. آن زمان مصادف شد با قیام حضرت امام در سال ۱۳۴۲ و با آن شدت برخورد انقلابی شهید هاشمی نژاد و افشاکری‌هایی که می‌کردند و دستگیری ایشان، طبعاً جلسات ما به تعطیلی

تالیفات و جذابیت و بیان آتشین ایشان به‌خصوص در جوانان آن قدر موثر بود که ما در آن زمان جلسه‌ای به نام مجمع هفتگی جوانان را در تهران ترتیب دادیم. برخلاف خیلی از جلسات قرآنی که افراد مسن و سالخورده بودند، این جلسه ما برای جوانان بود

کشیده شد.

در این جلسات جوانان پیرامون چه مسائلی بحث می‌شد؟ در این جلسات پیرامون مسائل اعتقادی، مسائل سیاسی و مقداری هم درباره مسائل جوانان بحث می‌شد. ما از قبل جلساتی در شب‌های دوشنبه با محوریت قرآن و احکام داشتیم که از زمان ایشان سبک جلسه تغییر کرد و به سوی مسائل جوانان رفت. اول بیشتر افراد مسن بودند و در آن مطرح شد که جوانان ما در این جلسات نمی‌آیند. آن جلسه تعطیل شد و نامش نیز به «مجمع هفتگی جوانان» تغییر کرد. در این مجمع مدتی شهید مطهری آمدند، بعد هم آقای هاشمی نژاد و آقای ضیاء‌آبادی آمدند و مباحث عقیدتی و سیاسی مطرح می‌شد. یعنی آقای هاشمی نژاد به خاطر این جلسات به تهران می‌آمدند؟

شروع آشنایی شما با شهید هاشمی نژاد از چه زمانی بود؟ بنده با ایشان از سال ۱۳۳۸ آشنایی پیدا کردم و سبب آشنایی بنده با آن شهید بزرگوار هم، آقای ابطی بودند که روزی در مدرسه علمی برهان در حضرت عبدالعظیم بودم و مدتی در آن جا ماندم و این زمان مصادف با عید نوروز بود و وضع حجاب در تهران بسیار ناچور بود. رفته بودم به آن مدرسه که با آقای ابطی برخورد کردم. قبلا هم با ایشان آشنا نبودم و به این واسطه با شهید هاشمی نژاد برخورد کردم. سیما و طرز برخورد ایشان مرا جذب کرد و باب آشنایی را از آنجا با ایشان پیدا کردم و بعد ایشان در قم بودند و کار ما به قم کشید و در قم هم که منزلی در اختیار بنده بود، در اختیار ایشان قرار دادم و از آقای ابطی هم درخواست کردیم که شما هم می‌توانید از این منزل استفاده بکنید. آن خانه پشت منزل حضرت امام خمینی بود و این دو دوست صمیمی با هم بودند و هنوز ازدواج نکرده بودند.

دوستی ما با شهید هاشمی نژاد مدت‌ها به درازا کشید و جاهای مختلف با هم بودیم که این نوع روابط و محبت‌های ایشان به ما و این که به منزل ما وارد می‌شدند، سال‌ها ادامه داشت. شماره تلفن‌های ما هم در اختیار ایشان بود و کسانی هم که با ایشان کار داشتند، برای هماهنگی به ما مراجعه می‌کردند و آن کتاب شریف «مناظره دکتر و پیر» را که ایشان منتشر کردند، اولین جایی که توزیع شد، محل کار ما بود. این آشنایی ما با ایشان در قم و مشهد و تهران ادامه داشت که از علم ایشان و تقوای ایشان بهره‌های زیادی می‌بردیم. البته با توجه به گذشت زمان طولانی از دوستی مان، یادآوری محفوظات و خاطراتم مقداری برام مشکل است.

با توجه به رفت و آمد گسترده شما با شهید، لطفاً از حالات روحی ایشان بفرمایید.

شهید هاشمی نژاد واقعا ویژگی‌های خاصی داشتند که بنده نمی‌توانم آنچه را که در آن موقع از ایشان درک می‌کردم، به زبان بیاورم و بیان کنم. ایشان یک خلوت‌هائی داشتند. آنچه که الان در ذهنم خیلی خوب از ایشان نقشه بسته، آن حالات توسل ایشان است که مدت مدیدی را می‌ایستادند و با یک حال عجیبی به خدمت حضرت ولی عصر (عج) عرض سلام می‌کردند که گویا حضرت را می‌دیدند. من شاید چیزهای دیگر را در ذهنم نداشته باشم، ولی این حالات در ذهن و روح من اثر گذاشته بود که با یک حال عجیبی که یک فرد ذلیلی در مقابل یک فرد عزیزی می‌ایستد که چشمش چه طور به پای آن شخص بزرگ دوخته می‌شود، گویا حضرت را دارند ملاقات می‌کنند که الان هم که دارم صحبت می‌کنم و به یاد می‌آورم متأثر می‌شوم.

ایشان البته یک استادی هم داشتند که خیلی اهل مراقبه بود و نقل می‌کنند که به ملاقات امام زمان نائل گشته بود و ایشان از شاگردان خاص او بودند. نمازهای ایشان خیلی با توجه بود و